

بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری

محمدباقر مقدسی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۲/۰۱

استادیار حقوق دانشگاه بجنورد

تاریخ تأیید: ۹۲/۰۲/۱۸

محمد فرجیها^۲

استادیار حقوق دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

امروزه به ندرت می‌توان نظام کیفری را یافت که به شکل‌های مختلف تحت تأثیر اندیشه‌های عوام‌گرایانه قرار نگرفته باشد. مطالعه سیاست‌های کیفری نظام‌های مختلف نشان می‌دهد که جلوه‌های نفوذ عوام‌گرایی کیفری با درجات شدید و ضعیف در بسیاری از کشورها قابل مشاهده است. بررسی روند ظهور و گسترش اندیشه‌های کیفری عوام‌گرا نشان می‌دهد که عوامل مشترکی در ظهور و گسترش این رویکرد نقش داشته‌اند. این مقاله درصدد است با رویکردی تطبیقی بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری را در نظام‌های کیفری مختلف و ایران، بررسی و تجزیه و تحلیل کند. بر اساس یافته‌های این تحقیق بازنمایی اغراق‌آمیز جرم در رسانه‌ها، کاهش احساس امنیت، ورود سیاست‌های کیفری به شعارهای انتخاباتی، گرایش به الگوی اقتصاد بازار آزاد، بی‌اعتمادی نسبت به اثربخشی الگوهای اصلاح و درمان مجرمان و ناآگاهی عمومی نسبت به واقعیت‌های مجرمانه نقش بسزایی در ظهور این رویکرد داشته است. واژگان کلیدی: عوام‌گرایی کیفری، بازنمایی رسانه‌ای جرم، امنیت عمومی، سیاسی شدن جرم، رفاه‌گرایی کیفری

مقدمه

ظهور رویکرد عوام‌گرایی در عرضه عدالت کیفری را با بسترها و شرایط به وجود آمده در دهه هفتاد میلادی مرتبط دانسته‌اند. در این دوره، رسانه‌های گروهی گرایش بیشتری به بازنمایی اخبار جنایی پیدا کردند و به تدریج موضوع جرم و عدالت کیفری از یک مسئله تخصصی و کارشناسی مربوط به کارشناسان حقوقی و جرم‌شناسی خارج و به یک موضوع سیاسی تبدیل شد. تهیه و انتشار گزارش‌های رسانه‌ای جنجالی و اغراق‌آمیز از وقایع جنایی در این دوره، کاهش احساس امنیت عمومی را به همراه داشت و رسانه‌ها به تدریج به مجرای برای طرح خواسته‌های مردم تبدیل شده و سختگیری کیفری را به عنوان خواست عمومی مطرح

1. Email: mbmoghadasi@yahoo.com

2. Email: m_farajiha@yahoo.com

«نویسنده مسئول»

کردند. در این محیط، مقام‌های سیاست‌جنایی که سیاست‌های حمایت اجتماعی و الگوهای مبتنی بر اصلاح و درمان مجرمان را همسو با دغدغه‌های افکار عمومی و ایدئولوژی سیاسی خود نمی‌دانستند در صدد تأمین امنیت از مجرای توسل به تدابیر سختگیرانه کیفری و عامه‌پسند برآمدند. مضاف بر این، عدم آگاهی مردم نسبت به واقعیت‌های مجرمانه و میزان اثربخشی سازوکارهای کیفری مدعی تأمین نظم و امنیت دست به دست هم داده و بسترهای مناسبی را برای ظهور و تثبیت اندیشه‌های عوام‌گرایانه فراهم آوردند.

این مقاله کوششی است برای شناسایی و تجزیه و تحلیل عواملی که منجر به ظهور و نفوذ رویکردهای عوام‌گرایانه به حوزه سیاست‌های عدالت کیفری شده است و در یک مقایسه تطبیقی بسترهای مشترک سهیم در ظهور رویکرد عوام‌گرایی کیفری را تشریح می‌کند.

۱- بازنمایی اغراق‌آمیز جرم در رسانه‌ها

عدم گرایش رسانه‌ها به پوشش اخبار جنایی یکی از ویژگی‌های فضای حاکم بر رسانه‌های غربی پس از جنگ جهانی دوم بود. در این دوره اطلاع و آگاهی مردم نسبت به سیاست‌های کیفری معمولاً از طریق پژوهشگران دانشگاهی، گزارش‌های دولتی و رسمی و کمیسیون‌های تحقیق به دست می‌آمد و از رسانه‌ها تنها به عنوان ابزار انتقال اطلاعات به مردم استفاده می‌شد. بی‌تفاوتی رسانه‌ها در بازنمایی و پردازش اخبار جنایی و فقدان مشارکت آن‌ها در شکل‌گیری سیاست‌های کیفری باعث شده بود حتی برخی از روزنامه‌نگاران از عملکرد همکاران خود انتقاد کنند. از دیدگاه منتقدان، رسانه‌ها علاقه چندانی به بازنمایی موضوع‌هایی مانند جرم و زندان نداشتند و مسائل اجتماعی مانند آموزش، مسکن و بهداشت برای آن‌ها از اولویت بیشتری برخوردار بود (Dean, 1976: 25).

با این حال با گسترش تعداد رسانه‌ها از دهه ۱۹۷۰ به بعد، کاهش مشکلات و آسیب‌های جنگ و افزایش آمار بزهکاری، به تدریج رسانه‌ها به مسائل مرتبط با جرم گرایش بیشتری پیدا کردند و سهم اخبار جنایی در میان دیگر خبرها به نحو چشمگیری افزایش یافت. علاوه بر افزایش کمی اخبار جنایی، شیوه پردازش رسانه‌ای جرم از نظر کیفی نیز تغییر یافت. بدین معنا که رسانه‌ها به طور ویژه بر رویدادهای جنایی غیرعادی تمرکز کردند که بر مردم تأثیر می‌گذارند. از این رو اخبار جنایی مانند سرقت ساده و جرائم غیر خشونت‌بار شانس کمتری برای بازنمایی در رسانه‌ها پیدا کردند، در حالی که اخبار جنایی خشونت‌بار و جرائم مواد مخدر به طور

گسترده‌ای پوشش داده می‌شدند (Reiner, 2007: 307-311). پژوهش‌های انجام شده در انگلستان نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ الی ۱۹۹۳ بازنمایی اخبار جنایی دو برابر شد، در حالی که در همین دوره بازتاب اخبار جنایی جرم قتل به‌رغم ثابت ماندن میانگین رشد آن، سه برابر شده است (Ericson, et.al, 1991).

به موازات روند رو به رشد بازنمایی اخبار جنایی، مراجعه مردم به رسانه‌ها جهت کسب اطلاعات نیز افزایش یافت. در دهه‌های اخیر با تضعیف زندگی اجتماعی و کاهش ارتباط مردم با یکدیگر، افراد برای کسب اخبار مورد نیاز دیگر به خویشاوندان و همسایگان خود متکی نیستند، بلکه به منابع متنوع دیگر مانند رسانه‌ها روی آورده‌اند. در این میان علاقه مردم به مسائل جنایی باعث شد رسانه‌ها برای جلب مخاطب بیشتر به راهکارهای مختلفی مانند بزرگنمایی تمسک جویند، بزرگنمایی شیوه‌ای است که رسانه‌ها با استفاده از آن موضوعی را از طریق بازنمایی گسترده پر اهمیت جلوه می‌دهند (دهقان، ۱۳۷۸: ۱۸).

به تدریج سهم رسانه‌ها در شکل‌دهی افکار عمومی در زمینه جرم افزایش یافته و جایگزین نگرش کارشناسی شد. نگاه رسانه‌ها به جرم از دو جهت با نگرش کارشناسان و نخبگان حوزه عدالت کیفری متفاوت است. اول، تلاش برای جلب مخاطب بیشتر باعث شده است رسانه‌ها به تحریف حقایق در زمینه جرم و عدالت کیفری بپردازند. بزرگنمایی در انتشار آمار جنایی و تحریف حقایق مربوط به پیامدهای برخورد نظام عدالت کیفری با ناقضان قانون، ویژگی بارز انتشار اخبار جنایی در رسانه‌ها است. دوم، برخلاف کارشناسان که با نگاه علمی به جرم نگرسته و تلاش می‌کنند از طریق روش‌های علمی به تبیین وقوع پدیده‌های مجرمانه بپردازند، رسانه‌ها نگاهی سطحی به حوادث جنایی دارند و بازنمایی‌های رسانه‌ای معمولاً فاقد جنبه‌های تحلیلی است. بخش عمده‌ای از اخبار و گزارش‌های رسانه‌ای توسط خبرنگارانی تهیه و منتشر می‌شود که آگاهی چندانی نسبت به مسائل عدالت کیفری و پیامدهای جانبی استفاده از روش‌های ژورنالیستی در بازنمایی آن ندارند (فرجیها، ۱۳۸۶: ۶۹-۷۲).

در سال‌های اخیر شهروندان نیز با استفاده از ابزارهای شخصی مانند تلفن همراه یا دوربین‌های مداربسته و امنیتی به طور اتفاقی اقدام به تصویربرداری از حوادث جنایی کرده و تصاویر خود را در اختیار رسانه‌ها و سایت‌های اینترنتی قرار می‌دهند و از این طریق نقش شهروند - خبرنگار در گزارش اخبار جنایی افزایش چشمگیری یافته است. برای نمونه، در حادثه قتل میدان کاج سعادت آباد می‌توان به نقش فیلمبرداری‌های آماتور از طریق تلفن همراه

انتشار آن در سایت‌های اینترنتی اشاره کرد. انتشار گسترده این فیلم و جریحه‌دار شدن احساسات مردمی که شاهد جان دادن فرد مضروب بودند موجی از اعتراضات عمومی را نسبت به واکنش دیر هنگام و غیر مؤثر پلیس، برخورد توأم با مسامحه دستگاه قضایی با این گونه حوادث و نیز انفعال و بی‌تفاوتی رهگذران و شاهدان ماجرا را برانگیخت. در واکنش به این بازنمایی رسانه‌ای و جریحه‌دار شدن احساسات عمومی بود که دادگاه رسیدگی کننده در یک جلسه پایان رسیدگی را اعلام و پس از صدور حکم اعدام و تأیید آن در دیوان عالی کشور، در ملاء عام به اجرا درآمد. علاوه بر این، رسانه‌ها در سال‌های اخیر به مجرای برای انعکاس بخش‌هایی از دیدگاه‌ها و نگرش مردم در خصوص جرم و عدالت کیفری تبدیل شده‌اند. هر چند رسانه‌ها مدعی استقلال بوده و ادعا می‌کنند بدون دخل و تصرف دیدگاه واقعی افکار عمومی را بازنمایی می‌کنند، اما این ادعا با واقعیت سازگاری چندانی ندارد؛ زیرا رسانه‌ها توانایی بازتاب تمامی دیدگاه‌های مطرح شده را ندارند. از این رو به گزینش نظرهای مردم و انتشار شمار اندکی از آن‌ها اقدام می‌کنند. در فرآیند گزینش نگرش افکار عمومی، اظهارنظرهای همسو با دیدگاه رسانه‌ها، شانس بیشتری برای انتشار پیدا می‌کنند و دیدگاه‌های مخالف سانسور می‌شوند. بنابراین بخش دیدگاه‌های مردم را نمی‌توان لزوماً بیانگر دغدغه‌های عمومی دانست. با این حال، رسانه‌ها تلاش می‌کنند از طریق انتقال این دیدگاه‌ها به سیاستمداران، آن‌ها را به سمت اجرای سیاست‌های خاص سوق دهند. از این رو سیاستمداران یکی از مشتریان ثابت بخش دیدگاه مخاطبان به شمار می‌آیند (گروهی از نویسندگان شورای اروپا، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۵).

بزرگنمایی جرائم، ارائه اطلاعات نادرست و غیرواقعی در مورد عدالت کیفری و تحمیل دیدگاه‌های خاص به عنوان دیدگاه اکثریت جامعه باعث شده رسانه‌ها به ابزارهایی نه برای انعکاس افکار عمومی، بلکه برای شکل‌دهی به افکار عمومی تبدیل شوند. این رویکرد به ایجاد برداشت غیرواقعی از پدیده‌های مجرمانه در افکار عمومی منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت نگرانی عمومی در زمینه جرم بیش از آنکه متأثر از میزان وقوع جرم باشد ناشی از بازنمایی رسانه‌ای جرم است (Roberts, et.al, 2003: 78). رسانه‌ها از طریق ارائه چهره نادرست و غیرواقعی در مورد میزان جرم و عملکرد نظام عدالت کیفری، احساس ناامنی را افزایش داده و مردم را به سمت حمایت از سیاست‌های سختگیرانه سوق می‌دهند (Pfeiffer, et.al, 2005: 259-285). شاید به همین دلیل است که افزایش مراجعه مردم به اخبار جنایی رسانه‌ها ارتباط پیوسته‌ای با گرایش آن‌ها به سیاست‌های سختگیرانه و مخالفت با برنامه‌های اصلاح و درمان مجرمان

دارد (Callanan, 2005: 140-141). با افزایش فشار رسانه‌ای جهت اعمال سیاست‌های سختگیرانه، امکان توسعه رویکرد عقلانی از بین می‌رود و مجال ظهور و رشد عوام‌گرایی کیفی فراهم می‌شود (کاشفی اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۶۲).

جلوه‌هایی از این تأثیرگذاری را می‌توان در فضای رسانه‌ای ایران نیز مشاهده کرد. در دوران پیش از انقلاب تعداد رسانه‌های گروهی بسیار محدود و مخاطبان آن‌ها نیز کم شمار بودند. در دهه اول انقلاب نیز در اولویت قرار گرفتن جنگ تحمیلی و مسائل ناشی از آن مجال چندانی برای پرداختن به اخبار جنایی را برای رسانه‌ها باقی نگذاشت. تحت تأثیر شرایط جنگی کشور بخش عمده‌ای از اخبار و اطلاعاتی که امروزه در صفحه حوادث روزنامه‌ها به وفور منتشر می‌شود در بولتن‌های و خبرنامه‌های طبقه‌بندی شده و محرمانه درج می‌شد. از اوایل دهه ۱۳۷۰ با انتشار نشریه‌های زرد مانند «حوادث»، که به طور خاص به پوشش اخبار جنایی اختصاص داده شده بود، روند بازنمایی جرم در رسانه‌ها آغاز شد (ساروخانی و صفایی، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۱). به دنبال استقبال عمومی از این نشریه دیگر روزنامه‌ها نیز به پوشش حوادث جنایی اقدام و صفحه ویژه‌ای را به حوادث اختصاص دادند. این روند به ویژه پس از ایجاد فضای آزادی مطبوعات در سال ۱۳۷۶ شتاب بیشتری یافت. به عنوان نمونه یکی از دلایل استقبال از «روزنامه ایران» در ابتدای شروع به کار اختصاص یک صفحه کامل به صفحه حوادث و توجه این روزنامه به اخبار جنایی دانسته شده است. تیراژ روزنامه «جام‌جم» نیز پس از انتشار ویژه‌نامه این روزنامه که با عنوان «تپش» چاپ می‌شد افزایش چشمگیری یافت (جوانمردی، ۱۳۸۴: ۷۰). گرایش خوانندگان به حوادث و وقایع جنایی باعث شد «روزنامه ایران» از ۹ آبان ۱۳۹۰ در کنار انتشار صفحه ویژه حوادث، ویژه‌نامه چهار صفحه‌ای به نام «شوک» را منتشر کند (روزنامه ایران، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۴). این ویژه‌نامه با انتخاب تیتراژهای جذاب و عامه‌پسند، سعی در جلب مخاطبان بیشتر داشت.

به دلیل سودآوری چاپ اخبار جنایی، به تدریج شمارگان و تعداد روزنامه‌ها و مجله‌های عامه‌پسند که به آن «نشریه‌های زرد» گفته می‌شود نیز افزایش چشمگیری پیدا کرد. مضاف بر این، رسانه‌های غیرنوشتاری نیز در برنامه‌های گوناگون به طرح اخبار جنایی پرداختند. در نتیجه اخبار جنایی به بخش ثابت برخی بخش‌های خبری تبدیل شد. صدا و سیما تلاش کرد از طریق پخش برنامه‌هایی مانند «شوک»، «چراغ خاموش» و «مکت» به حس کنجکاوی مخاطبانی که این نوع اخبار را دنبال می‌کنند پاسخ گوید. نگاهی اجمالی به محتوای این برنامه‌ها بیانگر

بهره‌گیری گسترده از شگردهای ژورنالیستی برای جلب مخاطب است (فرجیها، ۱۳۹۰-۱۳۹۱). سناریوی ارائه تصاویر شیطان‌گونه و اهریمنی از ناهنجارهای جوانان در این برنامه‌ها با دعوت از فرماندهان پلیس به عنوان کارشناس و در غیاب جامعه‌شناسان و کارشناسان صاحب‌نظر در مسائل جوانان آغاز می‌شود. استفاده از گفتمان مورد پسند کارفرمایان اخلاقی، توسل به تکنیک‌های پردازش رسانه‌ای، گزینش صحنه‌های مهیج و خمارآلود جوانان به هنگام اجرای برنامه‌های موسیقی، تمرکز بر تصاویر خالکوبی و چگونگی استفاده از نمادهای موسوم به شیطان‌پرستی و نیز به تمسخر گرفتن وضعیت ظاهری، نحوه پوشش و مدل آرایش موی برخی از جوانان از جمله مشخصه‌های اصلی بازنمایی‌های رسانه‌ای است. این روش بازنمایی موجب برانگیختن ترس و نگرانی عمومی نسبت به رفتار و وضعیت جوانان شده و بستر مناسبی را برای اتخاذ واکنش‌های پلیسی و قضایی شدید در برابر نمادهای فرهنگ جوانی فراهم می‌آورد، بدون اینکه بسیاری از نمادهای ناهنجاری و انحرافات اجتماعی جوانان مانند نحوه پوشش نامتعارف، خالکوبی و یا شیوه آرایش مو و راه‌اندازی گروه‌های موسیقی زیرزمینی، خطری جدی برای شهروندان و نظم عمومی به همراه داشته باشد. برعکس، توسل به مداخله‌های کیفری سختگیرانه نسبت به این دسته از نمادهای زودگذر فرهنگ جوانی و بدنام کردن جوانان، فرآیند بازگشت آنان به مسیر پایبندی به هنجارهای رفتاری مورد پذیرش جامعه در دوران بزرگسالی را با موانع و پیچیدگی‌هایی روبرو می‌سازد.

در میان رسانه‌های نوشتاری به سختی می‌توان مجله‌ای را یافت که در صدد تجزیه و تحلیل علمی رویدادهای جنایی برآمده باشد. برای نمونه در خصوص جرائم ارتكابی از سوی «غلام‌رضا خوش‌رو» موسوم به «خفاش شب»، چاپ گزارشی با عنوان «تحلیل کارشناسی جنایت‌های غرب تهران» در «ماهنامه امنیت وزارت کشور» که دربرگیرنده تحلیل شماری از کارشناسان علوم جنایی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انتظامی از جنایت‌های غرب تهران و همچنین گزارش «کالبد شکافی حقوقی جنایت خوش‌رو: زوایای پنهان» در «ماهنامه حقوق و اجتماع» از جمله گزارش‌های تحلیلی جنایی است که در صدد بررسی عوامل مؤثر بر وقوع این پدیده مجرمانه از دیدگاه کارشناسان مختلف برآمده است (فرجیها، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۲).

با این حال، تأکید بر نقش رسانه‌ها به عنوان عامل تأثیرگذار در سیاست‌گذاری کیفری بدین معنی نیست که هر آنچه رسانه‌ها می‌گویند پذیرفته می‌شود، بلکه بیانگر این است که استفاده از رسانه‌های گروهی به امر اجتناب‌ناپذیری از حیات اجتماعی افراد تبدیل شده است، به

گونه‌ای که حتی گاهی اوقات افراد از گستره تأثیرات آن‌ها بر خود آگاه نیستند (سوتیل و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۰۷).

هر چند در برخی موارد برنامه‌هایی جهت مقابله با رویکرد رسانه‌ها اتخاذ شده است^۱، اما مشکل اساسی که در زمینه قاعده‌مندسازی بازتاب اخبار جنایی در رسانه‌ها وجود دارد این است که هر گونه دخالت در این زمینه ممکن است ناقض اصل آزادی بیان تلقی شود؛ ضمن اینکه برخی از نقدهای نهادهای رسمی به چگونگی بازنمایی رسانه‌ای جرم نه به دلیل فقدان تحلیل‌های کارشناسی در گزارش‌های خبری، بلکه به دلیل رویکرد انتقادی رسانه‌ها نسبت به چگونگی عملکرد نهادهای مسئول مقابله با جرم است.

۲- کاهش احساس امنیت

کاهش احساس امنیت عمومی و افزایش ترس و اضطراب مردم نسبت به بزه‌دیدگی یکی دیگر از بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری است. عوامل متعددی مانند بازنمایی اغراق‌آمیز اخبار جنایی در رسانه‌ها، تضعیف پیوندهای اجتماعی، افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج، تضعیف باورهای مذهبی، عدم مشارکت مردم در انجمن‌ها و نیز کاهش سازوکارهای رفاهی، در افزایش میزان ترس از جرم و احساس ناامنی نقش داشته‌اند (Vaughan, 2002: 195-211). نگرانی و ترس شهروندان از بزه‌دیدگی همچنین موجب توسعه بازار امنیت خصوصی و کاربرد وسیع آن در عرصه‌های مختلف شده است. در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری عظیمی در این حوزه صورت گرفته و رقابت شدیدی میان مؤسسه‌های امنیتی در گرفته است (بیکا، ۱۳۸۹: ۸۱-۹۰). به اذعان کارشناسان هیچ صنعتی به استثنای صنعت رایانه، به سرعت صنعت امنیت خصوصی توسعه پیدا نکرده است (دلماز مارتی، ۱۳۸۱: ۱/۱۳۵).

افزایش احساس ناامنی راه را برای نفوذ ایدئولوژی‌های امنیت‌گرا، که از شدت عمل کیفری طرفداری می‌کند، فراهم آورده است. این رویکرد تأمین نظم و امنیت را در سایه محدود کردن

۱. به عنوان نمونه در دهه ۱۹۸۰ وزارت کشور انگلستان کمیته مستقلی برای بررسی نقش رسانه‌ها در افزایش ترس از جرم تشکیل داد. ریاست این کمیته بر عهده «میشایل گرید» (Michael Grade) بود. رئیس و اعضای کمیته، شخصیت‌های تأثیرگذار عرصه رسانه بودند. پیشنهادهای این کمیته در زمینه مسئولیت‌سازی رسانه‌ها نسبت به گزارش‌های غیرواقعی مرتبط با جرم و کاهش اعتماد به نظام عدالت کیفری، از طرف تمامی رسانه‌ها پذیرفته شد. این راهکار در آن برهه توانست به عنوان یک مانع جدی در مقابل جریان بزرگنمایی و احساس‌سازی رسانه‌های زرد عمل کند. از آنجایی که این راهکارها جنبه اخلاقی داشتند پس از مدتی نادیده گرفته شدند (Roberts, J.V., et.al, op.cit, p.175).

حقوق و آزادی‌های عمومی و افزایش حدود اختیارات نهادهای مسئول کنترل جرم جستجو می‌کند. برنامه‌هایی که پیامد آن افزایش موارد استفاده از اعدام، حبس‌های طولانی مدت بدون امکان آزادی مشروط، کنترل و طرد برخی از گروه‌های مجرمان و به طور کلی پاسخ‌های قاطع، شدید و نفی هر گونه اغماض در برابر متهمان و مجرمان است. از آنجایی که به تعبیر ژان - کلود شنه^۱، این ایدئولوژی از دل مشغولی‌ها و دغدغه‌های انتخاباتی تفکیک‌ناپذیر است (لازرژ، ۱۳۹۰: ۶۶). رقابت شدیدی میان سیاستمداران و احزاب مختلف برای طرح وعده‌های عامه‌پسند و آرمانی در زمینه تأمین امنیت درمی‌گیرد. از این رو عرصه کنترل جرم به محلی برای رقابت‌های سیاسی و طرح شعارهای جذاب برای تأمین امنیت در کوتاه‌مدت تبدیل می‌شود، به تدریج رویکرد احساسی و سیاست‌زده بر رویکرد علمی برتری یافته و عوام‌گرایی کیفری تشدید می‌شود.

جلوه‌هایی از سیاست‌های کیفری عوام‌گرایانه ناشی از افزایش احساس ناامنی را می‌توان در برخی از قانونگذاری‌های کیفری در آمریکا مشاهده کرد. برای نمونه در سال ۱۹۹۴ تنها در ایالت کالیفرنیا بیش از صد قانون و مصوبه در حوزه کنترل و مقابله با جرائم تصویب شد که ریشه بسیاری از آن‌ها از جمله «قوانین سه ضربه»^۲، «سیاست نفی مدارا»^۳ و «پنجره‌های شکسته»^۴ را باید در افزایش ترس از جرم و احساس ناامنی عمومی جستجو کرد (سیدزاده ثانی، ۱۳۸۸: ۳۴۴).

پژوهش‌های انجام شده در ایران نیز نشان می‌دهد که بزرگنمایی خطر جرائم (بیات، ۱۳۸۷: ۱۱۵-۱۳۲)؛ و عدم ارائه تحلیل کارشناسی در زمینه جرم در رسانه‌ها، باعث افزایش ترس و احساس ناامنی شده است (جاوید و شرافتی‌پور، ۱۳۸۵: ۱۱۷-۱۳۶). در این فضا، به جای چاره‌اندیشی علمی جهت رفع عوامل ایجادکننده احساس ناامنی، معمولاً سیاست‌های سختگیرانه در اولویت کاری سیاست‌گذاران کیفری قرار گرفته و نتایج این سیاست‌ها به طور اغراق‌آمیزی موفق جلوه داده می‌شود.

برای نمونه برخی مدیران پلیس افزایش احساس امنیت جانی، مالی و ناموسی را از پیامدهای اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی دانسته‌اند (جوانمرد، ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۶۶). این در حالی است که مبنای تجربی و علمی تعیین‌کننده میزان اثربخشی این طرح‌ها چندان مشخص نیست و بیشتر این آمار و اطلاعات بر اساس گزارش‌های رسمی و اداری نهادهای مجری طرح تهیه و تدوین شده است.

-
1. Jean-Claude Chesnais
 2. Three Strikes and You're Out
 3. Zero Tolerance Policy
 4. Broken Windows

۳- ورود سیاست‌های کیفری به شعارهای انتخاباتی

کاهش احساس امنیت و نگرانی نسبت به افزایش میزان جرم باعث شده، در دهه‌های اخیر مسئله کنترل جرم از یک موضوع تخصصی به یک مسئله سیاسی تبدیل شده و نحوه واکنش سیاستمداران در قبال آن به عنوان متغیر مهمی در رقابت‌های انتخاباتی و پیروزی یا شکست احزاب سیاسی به شمار آید. تحقیقات انجام شده در کشورهای مختلف از جمله آمریکا (Roberts, Stalans, 1998: 31-57)، انگلستان (Millie, 2008: 101-111)، فرانسه و ایتالیا (Shea, 2009: 83-102) نشان می‌دهد که جرم به یکی از دغدغه‌های اصلی مردم تبدیل شده است. در نتیجه مقام‌های سیاست جنایی به جای جستجوی راهکارهای علمی مسئله بزهکاری، با استناد گزینشی به کارنامه به ظاهر ناکارآمد سیاست پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران، به سیاست‌های کیفری سطحی و مقطعی عوام‌گرا متوسل می‌شوند. آن‌ها برای حفظ قدرت با به دست آوردن کرسی‌های قدرت، رویکردهای کارشناسی نسبت به کنترل جرم را به حاشیه رانده و به سیاست‌های عامه‌پسند مبتنی بر پاسخ‌های سرکوبگرانه روی می‌آورند؛ بدون در نظر گرفتن این واقعیت که بخشی از روند رو به رشد جرائم و خشن‌تر شدن مجرمان محصول همین سیاست‌های غیرعلمی و انتقام‌جویانه است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۵۰).

به‌رغم آشنایی مدیران سیاست جنایی با میزان اثربخشی برخی از برنامه‌های پیشگیری اجتماعی مبتنی بر ایجاد اشتغال، رفاه اجتماعی، آموزش و بهداشت، آن‌ها رغبت چندانی به اتخاذ این سیاست‌ها نشان نمی‌دهند، زیرا در وهله نخست پیشگیری اجتماعی از رویکردهای عامه‌پسند به شمار نمی‌آید. دوم اینکه، نتایج اجرای این برنامه‌ها در کوتاه‌مدت مشخص نمی‌شود و با توجه به عمر کوتاه دولت‌ها، عدم ارائه کارنامه مثبت از مبارزه مؤثر با جرم می‌تواند به شکست حزب حاکم در انتخابات بعدی بیانجامد (Sanders, 2000: 540). از این رو، برخی جرم‌شناسان در بیان ویژگی‌های عوام‌گرایی کیفری بر جذابیت انتخاباتی سیاست‌های عوام‌گرا تأکید کرده و بر این باورند که تلاش سیاست‌گذاران برای پیروزی در مبارزات انتخاباتی باعث شده میزان کارآمدی و اثربخشی تجربی برنامه‌ها نادیده گرفته شده و بر سیاست‌های عامه‌پسند تمرکز شود (Roberts, et.al, op.cit: 1-7).

تحت تأثیر این اندیشه، سیاستمداران احزاب گوناگون به سوی طرح شعارهای جذاب که تأمین امنیت از طریق سختگیری کیفری را وعده می‌دهد روی آورده‌اند (Marion, Oliver, 2011). به عنوان نمونه موضوع جرم و نحوه واکنش نسبت به آن در انتخابات سال ۱۹۸۸ آمریکا نقش

تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت انتخابات داشت. هر چند در نظرسنجی‌های اولیه کاندیدای دموکرات از کاندیدای جمهوری خواه پیشی گرفته بود، ولی در نهایت متهم شدن کاندیدای دموکرات به طرفداری از سیاست‌های توأم با مسامحه و مدارا نسبت به مجرمان باعث شد در انتخابات شکست بخورد. در طول مبارزات انتخاباتی نماینده جمهوری خواه با تشریح عملکرد نماینده دموکرات نسبت به یک مجرم مکرر، تبلیغ می‌کرد که پیروزی نماینده دموکرات و اتخاذ رویه‌های ملایم و سهل‌گیرانه در برابر مجرمان امنیت مردم را به مخاطره خواهد انداخت. نماینده دموکرات متهم شد که در زمان فرمانداری ایالت ماساچوست برنامه آزادی پیش از موعد زندانیان را اجرا کرده و در بسیاری از موارد زندانیان در طول دوران آزادی مرتکب جرم شده‌اند.^۱ نتیجه این انتخابات حاوی سه پیام مهم برای مقام‌های سیاست جنایی بود: ۱- جرم این قابلیت را دارد که به یک موضوع اساسی در انتخابات تبدیل شود؛ ۲- سیاستمداران نباید شعارهای مبتنی بر نرمش در برابر جرم را مطرح کنند؛ ۳- محور اصلی هر سیاستی باید سختگیری در مقابل جرم باشد (Newburn, Jones, 2005: 72-86).

نقش تعیین‌کننده سیاست‌های کنترل جرم در نتیجه انتخابات باعث شده است امروزه همه احزاب و گروه‌های سیاسی به طرح شعار جذاب و عامه‌پسند تأمین امنیت در کوتاه‌مدت از طریق سازوکارهای سختگیرانه کیفری روی آورند. به گونه‌ای که سختگیری نسبت به جرم به مهم‌ترین گفتمان کیفری - سیاسی سال‌های اخیر تبدیل شده و به ندرت می‌توان حزب سیاسی را پیدا کرد که حاضر به تحمل هزینه‌های سنگین ملایمت و نرمش در برابر بزهکاری باشد (Newburn, 2002: 165-194).

جلوه‌هایی از این رویکرد را می‌توان در بسترهای سیاسی - اجتماعی ایران نیز مشاهده کرد. هر چند، انتصابی بودن بیشتر سمت‌های مرتبط با مدیریت نهادهای کنترل جرم در ایران را می‌توان به عنوان مانعی برای ورود اندیشه‌های عوام‌گرایانه به این نهادها دانست، با این حال، به نظر می‌رسد در کارزارهای انتخاباتی ریاست جمهوری اخیر مطالبات افکار عمومی و شیوه بازنمایی اخبار و رویدادهای جنایی سهم بسزایی در شکل‌گیری گفتمان کاندیداها داشته است. برای نمونه، در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸، کاندیداهاى مختلف به

۱. از جمله مهم‌ترین آن‌ها پرونده تجاوز و ضرب و شتم یک زوج توسط مجرمی به نام «ویلیام هورتون» (William Horton) در زمان آزادی از زندان بود. تبلیغات گسترده حزب جمهوری خواه در مورد این پرونده باعث شد کاندیدای دموکرات شکست سختی را متحمل شود. به گونه‌ای که مدیر برنامه‌ریزی کمپین حزب دموکرات بعد از شکست بیان کرد: «مهم نیست شما چه واکنشی نسبت به جرم انجام می‌دهید. از نظر سیاسی جرم یک موضوع با ارزش است. دفاع از سختگیری نسبت به جرم مهم است.»

طور گسترده به موضوع طرح مبارزه با بدحجابی و گشت‌های ارشاد پرداخته و با اتخاذ دیدگاه‌های همسو با بخش‌های مختلف جامعه، به ویژه نسل جوان، در صدد جلب حمایت آنان برآمدند. رئیس جمهور وقت، که برای دومین دوره کاندیدای ریاست جمهوری بود، به‌رغم گذشت بیش از سه سال از اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی و عدم اتخاذ موضع صریح در مخالفت با آن، در بهمن ۱۳۸۷، یعنی کمتر از چهار ماه مانده به انتخابات، در اقدامی نمادین که شائبه انتخاباتی بودن آن را تقویت می‌کرد طی نامه‌ای به وزیر کشور بر ضرورت تجدیدنظر در طرح ارتقای امنیت اجتماعی تأکید کرد (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری ایران) علاوه بر ایشان، سه کاندیدای دیگر نیز با انتقاد از چگونگی عملکرد نیروی انتظامی در برخورد با مظاهر بدحجابی، وعده‌هایی مبنی بر برچیدن گشت‌های ارشاد مطرح کردند.

رقابت کاندیداهای ریاست جمهوری در اجتناب از توسل به ابزارهای پلیسی برای کنترل مظاهر بدحجابی و زیر سؤال بردن گشت‌های ارشاد با واکنش مدیران پلیس مواجه شد. برای نمونه، فرمانده نیروی انتظامی در اعتراض به این رویه نامزدهای انتخاباتی بیان داشت: «نامزدهای انتخاباتی تلاش می‌کنند آرای مردم را جلب کنند و شاید تصور می‌کنند اشاره به این موضوعات، رأی‌آور است، اما طبق نظرسنجی‌های دقیق ما در رابطه با ارزیابی احساس رضایت مردم در طرح‌های امنیت اجتماعی، مشخص شد رضایت از این طرح بسیار بالاست و مطالبه اساسی جامعه از پلیس است» (سایت خبری آفتاب نیوز).

این اظهارنظر فرمانده نیروی انتظامی از جهاتی قابل نقد به نظر می‌رسد. اگر اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی بر مبنای خواست اکثریت اعضای جامعه می‌بود نامزدهای انتخاباتی حاضر نمی‌شدند هزینه سیاسی بالای مقاومت در برابر چنین طرحی را به ویژه در ماه‌های نزدیک به انتخابات بپذیرند. از این رو، به نظر می‌رسد نامزدهای منتقد اجرای طرح نه تنها نگران از دست دادن آراء برخی از اقشار جامعه نبودند، بلکه طرح این انتقادات را موجب جلب افکار عمومی و به ویژه نسل جوان تلقی می‌کردند. در این صورت باید اعتبار نظرسنجی‌های نیروی انتظامی را مورد پرسش قرار داد. شاید بتوان با تفکیک میان جوامع هدف طرح ارتقای امنیت اجتماعی، جنبه‌های مختلف این تعارض را بیشتر توضیح داد. به این صورت که رضایت عمومی مورد ادعای پلیس از اجرای طرح بیشتر ناظر به بخش‌های مقابله با اراذل و اوباش و جمع‌آوری معتادان است، در حالی که کاندیداهای ریاست جمهوری تمرکزشان بر انتقاد از واکنش‌های پلیسی نسبت به پوشش جوانان و عدم رعایت حجاب شرعی است.

۴- گرایش به الگوی اقتصاد بازار آزاد

پیش از حاکمیت سیاست‌های نئولیبرالیسم جدید، الگوی اقتصادی دولت رفاه برای چندین دهه به الگوی رایج در بیشتر کشورهای غربی تبدیل شده بود (Hogg, 2008: 278-289). الگوی دولت رفاه بعد از جنگ جهانی دوم و به دنبال افزایش نرخ بیکاری، تورم و فقر مطرح شد. این الگو بر نقش دولت در اداره اجتماع و رفع نیازهای اساسی مردم تأکید می‌کند. در این الگو، دولت موظف است امکانات اشتغال، مسکن، تحصیل و خدمات درمانی اعضای اجتماع را مهیا ساخته و شرایط قابل تحملی را برای زندگی فراهم و برابری اجتماعی را گسترش دهد (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۲۷). به موازات این تحول در حوزه سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، قلمرو سیاست‌های کیفری نیز از این رویکرد بی‌نصیب نماند و مسئله حمایت از حقوق بزه‌کاران، بازپروری محکومان و سازوکارهای پیشگیری اجتماعی از جرم در اولویت سیاست‌گذاران کیفری قرار گرفت، تحولی که گارلند از آن به «رفاه‌گرایی کیفری» یاد می‌کند.

در دوره حاکمیت الگوی رفاه‌گرایی کیفری مداخله‌های مبتنی بر اصلاح و درمان مجرمان بر جنبه‌های سرکوبی مجازات برتری یافت. بر این اساس قوانین کیفری در راستای پیش‌بینی مجازات‌های نامعین، استفاده گسترده از آزادی مشروط و آزادی پیش از موعد، تشکیل دادگاه‌های نوجوانان و جوانان مبتنی بر الگوهای رفاهی و تشکیل پرونده شخصیت اصلاح شد. تمرکز این رویکرد بر ارزیابی علمی میزان اثربخشی برنامه‌های اصلاح و درمان، ارائه خدمات اجتماعی حمایتی به بزهکاران و خانواده‌های آن‌ها و نیز بازپذیری اجتماعی مجرم بود.

در این دوره پای افسران تعلیق مراقبتی، مددکاران اجتماعی، روان‌شناسان، کارشناسان مسائل کودک و جامعه‌شناسان به حوزه عدالت کیفری باز شد. مردم و سیاستمداران به دیدگاه‌های کارشناسان حوزه سیاست‌گذاری کیفری اعتماد داشتند. در نتیجه سیاستمداران، مردم عادی و نمایندگان آن‌ها، از هر گونه دخالت در این حوزه اجتناب می‌کردند. این باور وجود داشت که جرم محصول نابرابری اجتماعی است و برای کنترل آن، به جای تأکید بر مجازات مجرمان باید شناخت آن را در اولویت قرار داد (Garland, 2001: 34-40). در این نگرش مجرم قربانی کمبودهای عاطفی، تربیتی، اقتصادی و تبعیض‌های اجتماعی تلقی می‌شد که اراده چندانی در ارتکاب عمل ندارد. بنابراین، جامعه باید با انجام اصلاحات زیربنایی زمینه‌گرایی به سوی رفتارهای مجرمانه و انحراف‌آمیز را از بین ببرد. باید به منظور بازپذیری اجتماعی مجرم و بازگشت وی به اجتماع

برنامه‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی اجرا شود. این ویژگی‌ها بیانگر تفوق و برتری الگوی رفاه‌گرایی کیفری بر الگوی مبتنی بر عدالت کیفری است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۱۹).

با این حال، مشکلات اقتصادی و مالی دولت‌های رفاه باعث شد به تدریج اندیشه کاهش مداخله دولت در عرصه اقتصاد و گسترش فعالیت بخش خصوصی توسعه یابد. بر اساس این دیدگاه، دولت‌های فربه و بوروکراتیک از حل مسائل مختلفی که در آن دخالت می‌کنند ناتوانند. بر مبنای اندیشه نئولیبرالیسم، اصول بازار آزاد روابط بین افراد و سازمان‌ها را مشخص می‌کند و دولت تنها نقش تنظیم‌کننده روابط را بر عهده دارد. به موازات نفوذ اندیشه‌های نئولیبرالیستی به قلمرو سیاست‌های اجتماعی و به ویژه سیاست‌های کنترل جرم، نظریه‌های جرم‌شناسی مبتنی بر تأثیر عوامل چندگانه اجتماعی و اقتصادی بر جرم اهمیت خود را از دست داد. در مقابل این ایده، محاسبه‌گر بودن مجرم و اینکه فرد پس از ارزیابی منافع و هزینه‌های جرم نسبت به ارتکاب آن تصمیم می‌گیرد گسترش یافت. بنابراین، مجرم مسئول اعمال مجرمانه خود است.

هر چند، این رویکرد افزایش آزادی و توسعه حقوق شهروندان را به همراه داشت، ولی به دلیل عدم پیش‌بینی سازوکارهای رفاهی دولتی برای حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، ترس و نگرانی عمومی نیز بیشتر شد. هم‌زمان با افزایش احساس ناامنی این باور توسعه یافت که الگوی دولت رفاه به مجرمان و زندانیان بها داده و در مقابل در این الگو حقوق اجتماع به طور اعم و بزه‌دیدگان به طور اخص نادیده گرفته می‌شود. از دیدگاه رسانه‌ها و در تحلیل‌های سیاسی احزاب، رویکرد توأم با تسامح نظام عدالت کیفری افزایش میزان جرم را به همراه داشته است. در نتیجه برای پر کردن شکاف میان عملکرد نظام عدالت کیفری و انتظارات مردم، اتخاذ تدابیر متفاوتی نسبت به آنچه در دوره رفاه‌گرایی کیفری انجام می‌شد ضروری تلقی شد. جلوه‌هایی از این تحول را می‌توان در سیاست‌گذاری بر مبنای خواست مردم، کاهش اختیارات کارشناسان و قضات در تفسیرهای قضایی و گرایش به سختگیری نسبت به مجرمان مشاهده کرد.

مطالعه میزان نفوذ سیاست‌های عوام‌گرایانه در نظام‌های کیفری مختلف نشان می‌دهد کشورهای دارای نظام اقتصادی نئولیبرالیستی ظرفیت‌های بالایی برای گرایش به عوام‌گرایی دارند. در مقابل، در نظام‌های کیفری مبتنی بر الگوی اقتصادی دولت رفاه اندیشه‌های عوام‌گرایانه فرصت کمتری برای ظهور پیدا می‌کنند. برای نمونه به نظر می‌رسد یکی از عوامل اصلی مقاومت در برابر نفوذ عوام‌گرایی کیفری در سیاست‌های کنترل جرم کشورهایی مانند فنلاند، نروژ و آلمان را باید الگوی دولت رفاه حاکم بر این کشورها دانست. استفاده از

سازوکارهای حمایتی در این کشورها موجب کاهش نگرانی مردم، کاهش فاصله طبقاتی و نیز تقویت همبستگی اجتماعی شده است. از این رو، در این شرایط مردم و مقام‌های سیاست‌جنبی نیازی به توسل به سیاست‌های عامه‌پسند سرکوبگرانه نمی‌بینند (Pratt, 2007: 152-179).

۵- بی‌اعتمادی نسبت به اصلاح و بازپروری مجرمان

هر چند کارکرد بازدارندگی و ناتوان‌سازی مجازات قدمت طولانی دارند، با این حال اندیشه اصلاح و درمان بزهکاران به دو قرن اخیر مربوط می‌شود. رویکرد اصلاح و درمان، جرم را محصول مجموعه شرایط اجتماعی می‌داند که همگی دست به دست هم داده و فرد را به سوی ارتکاب آن سوق می‌دهند. بر اساس این دیدگاه چون کارنامه جامعه‌پذیرسازی مجرم منفی بوده و نهاد خانواده، مدرسه، محله و دوستان ناقص عمل کرده‌اند، باید بار دیگر مسیر جامعه‌پذیرسازی فرد تکرار شود. بنابراین وظیفه نظام عدالت‌کفری است که فرآیند بازپذیری اجتماعی وی را تکمیل کند. رویکرد اصلاح و درمان به مجرم به مثابه یک بیمار می‌نگرد که باید تحت درمان قرار گیرد. از این رو با الگوبرداری از علم پزشکی مراحل معاینه، تشخیص، تجویز و درمان را برای اصلاح وی پیشنهاد می‌کند. برای تحقق بازپذیری اجتماعی و اصلاح مجرم ضروری است تدابیر خاصی مانند تشکیل پرونده شخصیت در کنار پرونده کیفری و اعطای اختیارات گسترده به قضات اتخاذ شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶-۱۳۸۷: ۲۴۱۴-۲۴۲۰). با این حال، با انتشار نتایج برخی ارزیابی‌ها که بر فقدان اثربخشی اندیشه اصلاح و درمان تأکید می‌کردند، تردیدهایی نسبت به کارآمدی الگوی اصلاح و درمان مطرح شد. از آنجایی که انتشار نتایج این ارزیابی‌ها از نظر زمانی با گسترش دیدگاه‌های سیاسی در زمینه لزوم عقب‌نشینی از الگوی رفاهی تقارن داشت، برخی از مدیران نهادهای مسئول کنترل جرم از آن بهره‌برداری کرده و در توجیه رویکرد سختگیرانه خود به نتایج این ارزیابی‌ها استناد کردند. در نتیجه به سرعت اندیشه‌های سختگیری و ناتوان‌سازی جایگزین الگوهای اصلاح و بازپروری مجرمان شدند. نقطه عطف این تحول را باید انتشار نتایج پژوهش‌های مارتینسون در این زمینه دانست. مارتینسون با نگارش مقاله‌ای با عنوان «چه چیزی مؤثر است؟ پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره اصلاح در زندان» به ارزیابی اثربخشی ۲۳۱ برنامه اصلاحی که در فاصله سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۶۷ اجرا شده بود، پرداخت. جمع‌بندی مارتینسون در این مقاله نشان داد جز موارد اندک، تلاش‌های انجام شده در زمینه بازپروری تاکنون تأثیری بر کاهش تکرار جرم نداشته است. او در نهایت نتیجه می‌گیرد که برنامه‌های اصلاحی مؤثر نبوده‌اند (Martinson, 1974: 22-54).

هر چند، پس از طرح ایده «هیچ چیز مؤثر واقع نمی‌شود» از سوی مارتینسون، برخی پژوهشگران با نقد دیدگاه بدبینانه وی نشان دادند که نزدیک به نیمی از برنامه‌ها اصلاح و درمان در کاهش تکرار جرم مؤثر بوده است، اما از آنجایی که مقام‌های سیاست جنایی یافته‌های مارتینسون را همسو با دیدگاه‌های محافظه‌کارانه خود می‌دیدند به شدت از آن استقبال کرده و به نقدهای وارد بر آن اعتنایی نکردند.

علاوه بر این، موریس کوسن^۱ در سال ۱۹۸۳ در ایالت کبک کانادا نظریه مشابهی را مطرح کرد که در آن بر عدم تأثیر برنامه‌های اصلاحی تأکید شده بود. این نظریه که با عنوان «اثر صفر اصلاح و درمان»، شهرت یافت به صراحت شکست سیاست بازپروری را اعلام کرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶-۱۳۸۷: ۲۴۷۳). به دنبال این تحقیقات جرم‌شناسان دیگری مانند موریس^۲، استاد دانشگاه شیکاگو، و آنتیلا^۳، جرم‌شناس فنلاندی، که در گذشته از طرفداران سرسخت اصلاح بزهکاران بودند اعلام کردند که اصلاح و درمان سرایی بیش نیست و تصویب مجازات‌های قانونی مشخص و ضمانت اجراهای کیفری متناسب با شدت جرم را توصیه کردند (آنسل، ۱۳۷۵: ۷۴-۷۵).

با این همه در مطالعات بعدی، جرم‌شناسان نقدهای اساسی بر اندیشه بن‌بست رویکردهای اصلاح و درمان وارد کردند. در این نقدها نقش متغیرهایی مانند محیط زندان، هم‌سلولی‌ها و برنامه‌های غیراصلاحی بر فرآیند اصلاح و درمان بررسی و نشان داده شد چگونه این عوامل می‌توانند تأثیر برنامه‌های اصلاحی را خنثی کرده یا کاهش دهند. نقد دیگر اجباری بودن شرکت محکومان در برنامه‌های بازپروری است. این در حالی است که در برخی موارد محکومان خواستار اجرای مجازات‌اند و تمایلی به شرکت در برنامه‌های اصلاح و درمان ندارند. چنانچه این حق پذیرفته شود برنامه‌های اصلاحی کارآمدتر خواهند بود (پرادل، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۲۷). از این رو جرم‌شناسانی مانند موریس بر این باورند که به جای اصلاح و درمان اجباری، باید زمینه‌های تغییر افراد فراهم شود تا مجرم خود تصمیم به تغییر بگیرد. اجباری بودن شرکت در برنامه‌های اصلاح و درمان از اثربخشی برخوردار نبوده و موجب می‌شود مجرم رویکرد ریاکارانه‌ای در پیش گیرد. به گونه‌ای که در ظاهر وانمود به اصلاح کرده، ولی در واقع این‌گونه نیست. باید به محکوم حق انتخاب داده شود تا چنانچه علاقمند است تحت نظام اصلاحی مجازاتش را سپری

1. Maurice Cusson

2. Morris

3. Anttila

کند، در غیر این صورت تحت نظامی که جنبه اصلاحی ندارد دوران محکومیت خود را بگذراند (صفاری، ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۱۴).

در سیاست کیفری ایران نیز می‌توان نمادهای گوناگونی از بی‌اعتنایی نسبت به اندیشه‌های اصلاح و درمان و سیطره نگرش‌های سزاگرایانه را پیدا کرد. به‌رغم تأکید گفتمان رسمی مدیران دستگاه قضایی بر سیاست جنایی مبتنی بر یافته‌های جرم‌شناسی و تهیه پیش‌نویس لوایح قضایی مانند لایحه جرم‌زدایی و قضازدایی، لایحه تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان، لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین و لایحه پیشگیری از جرم که حاوی جنبه‌هایی از رویکردهای اصلاحی و درمانی نسبت به مجرمان است، تأخیر چند ساله در تأیید و تصویب نهایی این لوایح بیانگر آن است که گویی نظام قانونگذاری کیفری زیربنای علمی و جرم‌شناختی این لوایح و ضرورت و اهمیت برنامه‌های مبتنی بر اصلاح مجرمان را به رسمیت نشناخته است. در مقابل تسریع در فرآیند تهیه و تصویب طرح‌ها و لوایح مبتنی بر سیاست‌های سختگیرانه و سزاگرایانه مانند قانون تشدید مجازات کسانی که در امور سمعی بصری فعالیت می‌کنند، لایحه تشدید مجازات اخلال‌گران بازار، لایحه تشدید مجازات فروشندگان و حاملان مشروبات الکلی، قانون الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی در خصوص نظارت بر مجرمین سابقه‌دار، طرح تشدید مجازات جرائم اخلال در امنیت روانی جامعه و طرح تشدید مبارزه با جرائم خشونت‌بار و در اولویت قرار دادن آن‌ها بیانگر بازگشت به سیاست توسل به ابزارهای کیفری برای کنترل جرم و ناامیدی سیاست جنایی تقنینی ایران نسبت به یافته‌های جرم‌شناسی بالینی است.

۶- ناآگاهی عمومی نسبت به واقعیت‌های مجرمانه

بازنمایی رسانه‌ای یکی از مؤثرترین عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری دیدگاه‌ها و برداشت‌های عمومی در زمینه نظام عدالت کیفری است. اگر بپذیریم که رسانه‌ها تصویر شفاف و دقیقی از بزه‌کاری ارائه نمی‌کنند، در این صورت درک مردم نسبت به پدیده‌های جنایی نیز مبتنی بر واقعیت‌های مجرمانه نخواهد بود (Elffers, et.al, 2007: 163-182). یافته‌های پژوهش‌های جرم‌شناسی نشان می‌دهد مردم تصور می‌کنند نظام عدالت کیفری به طور کلی نسبت به مجرمان با ارفاق رفتار کرده و بسیاری از آن‌ها پس از گذراندن حبس‌های کوتاه‌مدت از زندان آزاد می‌شوند. علاوه بر این، در بسیاری از موارد حتی در زمان کاهش میزان جرم، تصور عمومی بر این است که جرم به طور فزاینده‌ای در حال افزایش است. ضعف آگاهی‌های عمومی حتی در اصول و مبانی اولیه عدالت کیفری نیز آشکارا دیده می‌شود. برای نمونه تحقیقات انجام

شده در آمریکا نشان داد شمار زیادی از مردم به اشتباه تصور می‌کنند که این متهم است که باید بی‌گناهی خود را ثابت کند (Roberts, Stalans, op.cit: 31-57).

این گونه نگرش‌های غیرواقع‌بینانه در افکار عمومی فشار فزاینده‌ای را در زمینه گنجاندن مطالبه‌های عمومی در سیاست‌ها و رویه‌های کیفری به مقام‌های عدالت کیفری وارد می‌کند. مردم به سیاستمدارانی که مدعی در اولویت قرار دادن حقوق و خواسته‌های آن‌ها هستند گرایش پیدا می‌کنند و به تدریج زمینه رشد مدیران سیاست جنایی عامه‌پسند و تصویب برنامه‌های کیفری عوام‌گرا فراهم می‌آید. از این رو برخی از پژوهشگران اولین گام برای مقابله با عوام‌گرایی کیفری را کم‌رنگ‌تر کردن نقش رسانه‌ها در اطلاع‌رسانی در زمینه جرم و یا ملزم کردن آن‌ها به ارائه اطلاعات دقیق دانسته‌اند. از دیدگاه آنان تا زمانی که گزارش‌های رسانه‌ها تنها منبع اطلاعات مردم باشد، نارضایتی از نظام عدالت کیفری تداوم خواهد داشت. مردم کم‌اطلاع و ناآشنا به یافته‌های جرم‌شناسی، یکی از مهم‌ترین مشکلات نظام‌های عدالت کیفری کنونی به شمار می‌آید (Roberts, 1992: 164).

به منظور افزایش آگاهی مردم و اصلاح نگرش آنان نسبت به عدالت کیفری راهکارهای گوناگونی از جمله تسهیل شرایط شرکت مردم در دادگاه‌های علنی پیشنهاد شده است. با حضور مردم در دادگاه‌ها و مشاهده فرآیند دادرسی کیفری، آن‌ها نسبت به واقعیت‌های مجرمانه آگاهی یافته و پی می‌برند که برخلاف تبلیغات رسانه‌ها، بسیاری از واکنش‌های قضایی نسبت به جرم بر اصول و مبانی عقلانی و علمی استوار است (Johnstone, 2000: 168). علاوه بر این، کاهش نقش رسانه‌ها در فرآیند اطلاع‌رسانی می‌تواند به آگاهی بخشی مردم کمک کند. پیش‌بینی سازوکارهایی برای اطلاع‌رسانی عمومی نهادهای عدالت کیفری در زمینه گسترده و ماهیت جرم و نحوه واکنش نظام عدالت کیفری تأثیر فراوانی در کاهش احساس ناامنی و برطرف شدن نیاز به استفاده از سیاست‌های عوام‌گرا خواهد داشت (Indermaur, 2009: 181-199).

وقوع حوادث مهم جنایی و جلب توجه افکار عمومی نسبت به آن گاهی فرصت مناسبی جهت ارتقاء میزان آگاهی‌های عمومی نسبت به واقعیت‌های مجرمانه فراهم می‌کند. در این موارد، اطلاع‌رسانی دقیق در مورد زوایای پرونده و تأکید بر اجرای موازین قانونی در فرآیند رسیدگی کیفری و مصاحبه با کارشناسان و صاحب‌نظران حقوقی و جرم‌شناسی می‌تواند سهم بسزایی در کاهش نقش رسانه‌ها بر تحریک احساسات عمومی و جلوگیری از حاکم شدن فضای احساسی بر عملکرد نهادهای عدالت کیفری داشته باشد. با این حال نمونه پژوهی‌های انجام

شده نشان می‌دهد پلیس، نهادهای مسئول تعقیب کیفری و دادگاه‌ها بیشتر تحت تأثیر مطالبات عمومی مبنی بر سزاگرایی به اتخاذ سیاست‌های به ظاهر قاطع در برابر مجرمان گرایش پیدا می‌کنند و کمتر در صدد آموزش افکار عمومی برمی‌آیند. همچنین، ارائه گزارش‌های اغراق‌آمیز از تأثیر برنامه‌ها و مانورهای سرکوبگرانه بر کاهش جرم خود موجب انحراف افکار عمومی از بسترها و عوامل زیربنایی جرم شده و ریشه حل مشکلات ناامنی را در اقدامات کیفری جستجو خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

هر چند تنها یک دهه از طرح موضوع عوام‌گرایی کیفری در ادبیات جرم‌شناسی می‌گذرد، ولی امروزه این رویکرد به یکی از تأثیرگذارترین جریان‌های مطرح در حوزه حقوق کیفری تبدیل شده است. با این حال، به نظر می‌رسد برخی از نظام‌های کیفری در برابر نفوذ سیاست‌های عوام‌گرا آسیب‌پذیرترند و از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بیشتری برای پذیرش این سیاست‌ها برخوردارند. برای نمونه، ساختارهای سیاسی دارای نظام دو حزبی معمولاً بسترهای مناسب‌تری برای تأثیرپذیری از سیاست‌های عوام‌گرایانه دارا می‌باشند. در این نظام‌ها هر یک از احزاب برای جلب اعتماد عمومی و نشان دادن قاطعیت در مقابله با جرم به اجبار به طرح شعارهای انتخاباتی افراطی و عامه‌پسند روی می‌آورند. از سوی دیگر، روند روزافزون تأثیر رسانه‌ها در شکل‌دهی به افکار عمومی در جامعه‌ای که روز به روز احساس ناامنی بیشتری احساس می‌کند، مجال بیشتری را در اختیار سیاست‌ها و سیاست‌گذاران طرفدار اندیشه‌های محافظه‌کارانه و عامه‌پسند قرار می‌دهد.

به‌رغم اینکه بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری در بسیاری از نظام‌ها دیده می‌شود، اما این به معنای تسلیم همه نظام‌های کیفری در برابر عوام‌گرایی نیست. برخی از نظام‌های کیفری توانسته‌اند با اتخاذ تدابیر گوناگون متغیرها و بسترهای تأثیرگذار بر گرایش به رویکردهای عوام‌گرا را کنترل کرده و یا تأثیرگذاری آن را به حداقل ممکن برسانند. افزایش سازوکارهای حمایتی، افزایش آگاهی‌های عمومی در زمینه پیامدهای توسل به ابزارهای کیفری، برگزاری دوره‌های آشنایی با نتایج یافته‌های علوم جنایی تجربی به ویژه جرم‌شناسی و کیفرشناسی بومی برای سیاست‌گذاران کیفری و اصحاب رسانه‌ها و نیز پایبندی دولت به سیاست‌های حمایت از شهروندان در برابر خطر بزه‌کاری و نیز تلاش برای بازگرداندن آن‌ها به زندگی شرافتمندانه، از مهم‌ترین تدابیری است که می‌تواند مانع رشد عوام‌گرایی کیفری شود.

منابع

الف - فارسی

۱. آنسل، مارک؛ *دفاع اجتماعی*، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۲. بیات، بهرام؛ «تبیین جامعه‌شناختی احساس امنیت در بین شهروندان تهرانی (با تأکید بر نقش پرداخت رسانه‌ای و سرمایه اجتماعی)»، نامه علوم اجتماعی، ۱۳۸۷، شماره ۳۵.
۳. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران، «در نامه‌ای به وزیر کشور مطرح شد: دستورات و توصیه‌های ویژه دکتر احمدی‌نژاد در زمینه فعالیت شورای فرهنگی اجتماعی»، قابل دسترس در:
<http://www.president.ir/fa/?ArtID=14847>
۴. پرادل، ژان؛ *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.
۵. پیکا، جرج؛ *جرم‌شناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۶. جاوید، نورمحمد؛ شرافتی‌پور، جعفر؛ «بررسی انتشار اخبار خشونت‌آمیز در مطبوعات و تأثیر آن بر احساس ناامنی»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، ۱۳۸۵، شماره ۶ و ۷.
۷. جوانمرد، بهروز؛ *تسامح صفر: سیاست کیفری سختگیرانه در قبال جرائم خرد*، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۸. جوانمردی، حسین؛ «ارزیابی خوانندگان مطبوعات از انتشار اخبار حوادث»، فصلنامه رسانه، ۱۳۸۴، شماره ۳.
۹. دلماس مارتی، می‌ری؛ *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، جلد ۱، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۰. دهقان، علیرضا؛ «بررسی تأثیر رسانه‌ها بر افکار عمومی: کاربرد یک الگوی جامعه‌شناختی»، نامه علوم اجتماعی، ۱۳۷۸، شماره ۱۳.
۱۱. *روزنامه ایران*، آبان ۱۳۹۰، شماره ۴۹۲۷.
۱۲. ساروخانی، باقر؛ صفایی، داود؛ «خشونت در مطبوعات ایران و اثرات آن بر مخاطبان»، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، ۱۳۸۴، شماره ۳.
۱۳. سایت خبری آفتاب نیوز، «مخالفت با گشت‌های ارشاد رأی آور نیست»، قابل دسترس در:
<http://www.aftabnews.ir/vdciyav.t1aqw2bcct.html>
۱۴. سوتیل، کیت، پیلو، مویرا و تیلور، کلر، *شناخت جرم‌شناسی*، ترجمه میر روح‌الله صدیق، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۵. سیدزاده ثانی، سید مهدی؛ «پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی)، به کوشش گروهی از اساتید، تهران، چاپخانه معاونت آموزش ناجا، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۶. صفاری، علی؛ *کیفرشناسی: تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی*، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۷. فرجیها، محمد؛ «بازتاب رسانه‌ای جرم»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۳۸۶، شماره ۲۲.
۱۸. _____؛ *تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی*، دانشگاه تربیت مدرس، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱.
۱۹. فیتزپتریک، تونی؛ *نظریه رفاه - سیاست اجتماعی چیست؟*، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۱.
۲۰. کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن؛ «جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها»، مجله تخصصی الهیات و حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴، شماره ۱۵ و ۱۶.
۲۱. گروهی از نویسندگان شورای اروپا، *گزارش جرم‌زدایی اروپا*، ترجمه واحد ترجمه مرکز مطالعات توسعه قضایی قوه قضائیه، تهران، انتشارات سلسبیل، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۲۲. لازرژ، کریستین؛ *درآمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ «درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا» (دیباچه ویراست سوم)، لازرژ، کریستین، *درآمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۲۴. _____؛ «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو: درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، زیر نظر: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۲۵. _____؛ *مباحثی در علوم جنایی: تقریرات درس جرم‌شناسی (بازپروری بزه‌کاران)*، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷.

ب- لاتین

26. Callanan, V.J; 2005, **Feeding the fear of crime: Crime-related media and support for three strikes**, New York, LFB Scholarly Publishing LLC.
27. Dean, M; 1976, "**The news media's influence in penal policy**", in Walker, N. (Eds), *Penal policy making in England*, Cambridge, University of Cambridge.

ب- لاتین

26. Callanan, V.J; 2005, **Feeding the fear of crime: Crime-related media and support for three strikes**, New York, LFB Scholarly Publishing LLC.
27. Dean, M; 1976, "**The news media's influence in penal policy**", in Walker, N. (Eds), *Penal policy making in England*, Cambridge, University of Cambridge.
28. Elffers, H., De Keijser, J.W., Van Koppen, P.J., & Van Haeringen, L; 2007, "**Newspaper jurie: A field experiment concerning the effect of information on attitudes towards the criminal justice system**", *Journal of Experimental Criminology*, Vol. 3.
29. Ericson, R.V., Baranek, P.M., & Chan, J.B.L; 1991, *Representing order: Crime, law, and justice on the news media*, Buckingham, Open University Press.
30. Garland, D; 2001, *The culture of control: Crime and social order in contemporary society*, Oxford, Oxford University Press.
31. Hogg, R; 2008, "**Resisting a law and order society**", in Anthony, T., & Cunneen, C. (Eds), *The critical criminology companion*, Australia, Hawkins Press.
32. Indermaur, D; 2009, "**What can we do to engender a more rational and less punitive crime policy?**", *European Journal of Criminal Policy Research*, Vol. 15.
33. Johnstone, G; 2000, "**Penal policy making: Elitist, populist or participatory?**", *Punishment and Society*, Vol. 2 (2).
34. Marion, N.E., & Oliver, W.M; 2011, "**Crime control in the 2008 presidential election: Symbolic politics or tangible policies?**", *American Journal of Criminal Justice*, Published Online. Available in: <http://www.springerlink.com/content/b108505636j475j0/fulltext.pdf>
35. Martinson, R; 1974, "**What works? Questions and answers about prison reform**", *The PublicInterest*, Vol. 35.
36. Millie, A; 2008, "**Crime as an issue during the 2005 UK general election**", *Crime Media Culture*, Vol. 4 (1).
37. Newburn, T., & Jones, T; 2005, "**Symbolic politics and penal populism: The long shadow of Willie Horton**", *Crime Media Culture*, Vol. 1.
38. Newburn, T; 2002, "**Atlantic crossings: Policy transfer and crime control in the USA and Britain**", *Punishment and Society*, Vol. 4 (2).
39. Pfeiffer, C., Windzio, M., & Kleimann, M; 2005, "**Media use and its impacts on crime perception, sentencing attitudes and crime policy**", *European Journal of Criminology*, Vol. 2 (3).
40. Pratt, J., *Penal populism*, London, Routledge, 2007.

41. Reiner, R; 2007, "**Media made criminality: The representation of crime in the mass media**", in Maguire, M., Morgan, R., & Reiner, R. (Eds), The Oxford handbook of criminology, 4th edn, Oxford, Oxford University Press.
42. Roberts, J.V., & Stalans, L.J; 1998, "**Crime, criminal justice, and public opinion**", in Tonry, M. (Eds), The handbook of crime and punishment, Oxford, Oxford University Press.
43. Roberts, J.V., Stalans, L.J., Indermaur, D., & Hough, M; 2003, ***Penal populism and public opinion: Lessons from five countries***, Oxford, Oxford University Press.
44. Roberts, J.V; 1992, "**Public opinion, crime, and criminal justice**", in Tonry, M. (Eds.), Crime and justice: A review of research, Chicago, University of Chicago Press.
45. Sanders, A; 2000, "**What principles underline criminal justice policy?**", Oxford Journal of Legal Studies, Vol. 18.
46. Shea, E; 2009, "**Elections and the fear of crime: The case of France and Italy**", European Journal on Criminal Policy and Research, Vol. 15.
47. Vaughan, B; 2002, "**The punitive consequences of consumer culture**", Punishment and Society, Vol. 4 (2).